

درس هفدهم

خاموشی دریا

از سطره

به خاطر روشنائی اش

سپاسگزاری کن،

آقا چراغدان راهم

که همیشه صورانه در سیه می ایستد،

از یاد مبر.

قلمرو زبانی:

چراغدان: جایی که چراغ در آن گذارند، وندی (چراغ + دان) / صبورانه: وندی (صبور + انه) / می ایستد: مضارع اخباری

قلمرو ادبی:

تشخیص: از شعله سپاس گزاری کردن، و از چراغدان / مراعات نظیر: شعله، چراغدان / تضاد: روشنائی، سایه / شعله نماد انسان های خدمتگزار / چراغدان نماد انسان هایی که سود می رسانند ولی به چشم نمی آیند.

قلمرو فکری:

از انسان هایی که به دیگران نیکی می کنند سپاسگزاری کن و تلاش و کوشش کسانی را که دیده نمی شود از یاد مبر.

گریه کنی اگر

که آفتاب را ندیده ای

ستاره ها راهم

نمی بینی.

قلمرو زبانی:

ستاره ها: وندی / ندیده ای: ماضی نقلی

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: آفتاب، ستاره. و به نوعی «تضاد»

قلمرو فکری:

اگر به خاطر نداشتن چیزهایی با ارزش غمگین باشی لذت داشتن چیزهای کوچک را نیز از دست می دهی. (چون آفتاب باشد، ستاره ها به چشم نمی آیند؛ شاعر از این تصویر و واقعیت علمی، معنا و مضمون زیبایی خلق می کند؛ می گوید: آنکه چشمانش را به واقعیتی بزرگ و آشکار ببیند از دیدن واقعیت های کوچک تر از آن البته محروم می ماند)

و خداینی که در این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

ماهی در آب خاموش است و
چارپا روی خاک هیاهومی کند و
پرنده در آسمان آوازی خواند.
آدمی،

آما

خاموشی دریا و

هیاهومی خاک و

موسیقی آسمان را در خود دارد.

قلمرو زبانی:

هیاهو: ساده / آما: حرف ربط / چارپا: مرکب

قلمرو ادبی:

تشخیص: خاموش بودن ماهی؛ آواز خواندن پرنده / تضاد: خاموشی، هیاهو / خاک ۱: مجاز از « خشکی » / دریا: مجاز از موجودات دریایی / خاک ۲: مجاز از موجودات زمینی /

قلمرو فکری:

هر موجودی که در دنیا زندگی می کند ویژگی مخصوص به خود را دارد اما انسان موجودی کامل است و همه ویژگی های موجودات را یک جا در خود دارد

بختی که

در فروتنی،

بزرگ باشیم

میش از همه به آن بزرگ نزدیک شده ایم.

قلمرو زبانی:

آن بزرگ: خداوند

قلمرو فکری:

وقتی با تواضع و فروتنی، بزرگ باشیم بیشتر از همه به خداوند نزدیک هستیم.

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

ممکن

از ناممکن می پرسد:

«خازات کجاست؟»

پاسخ می آید:

«در رویای یک ناتوان.»

قلمرو زبانی:

رویا: آنچه انسان در خواب ببیند

قلمرو ادبی:

تشخیص: ممکن پرسد. / تضاد: ممکن، ناممکن

قلمرو فکری:

فقط انسان های ناتوان، چیزی را غیر ممکن می دانند. (از ناتوانی ها نباید سخن گفت. رؤیاهای ما باید پر از امید و توانایی باشد تا بر کشنده ما باشند نه فرو کشنده ما)

ماه نو و مرغان آواره، رابیندرانات تاگور

ترجمه ع. پاشایی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- با توجه به رابطه معنایی « تضمّن »، جاهای خالی را پر کنید:

* دریا و عمان فصل و بهار

۲- نوع ، واو ، (عطف ، ربط) را در بند سوم درس مشخص کنید. (ماهی در آب شناوش است و) حرف ربط

(شناوشی دریا و میاهوی خاک و) حرف عطف

۳- جمله های زیر را بخوانید:

الف) طبیعت ، زیباست. ب) طبیعت ، زیبا آفریده شده است.

حذف واژه « زیبا » از کدام جمله ، نظم دستوری و معنایی جمله را برهم می زند؟

مشاهده می کنید که جمله « الف » ، پس از حذف واژه « زیبا » از نظر دستوری جمله ، ناقص و ناکامل می شود؛ چون « زیبا »

مسند جمله و از اجزای اصلی آن است ولی جمله « ب » پس از حذف « زیبا » همچنان کامل است ؛ چون « زیبا » در این جمله

قید است و حذف آن نقصی در ساختار دستوری جمله ایجاد نمی کند.

* اکنون ، هر یک از واژه های زیر را در دو جمله به گونه ای به کار ببرید که در جمله نخست ، « مسند » و در جمله دیگر « قید » باشد.

* خندان دانش آموز خندان است / دانش آموز خندان به خانه رفت.

* چگونه امتحان چگونه بود؟ / چگونه به مدرسه رفتی؟

قلمرو ادبی

۱- دو نمونه آرایه « تشخیص » در متن درس مشخص کنید. ممکن از نا ممکن پرسید / پرنده در آسمان آوازی خواند

۲- در متن درس « آفتاب » و « ستاره » ، در کدام مفاهیم استعاری به کار رفته اند؟

آفتاب : حقیقت کل / هر چیز با ارزش ستاره : هر چیز کم ارزش

قلمرو فکری

۱- در بند نخست این سروده ، منظور شاعر از « چراغدان » چه کسانی است؟ انسان هایی که تلاش های شان در کار خیر دیده نمی شود

۲- در بند سوم ، بر چه موضوعی تأکید شده است؟ اشرف مخلوقات بودن انسان

۳- درباره ارتباط معنایی عبارت زیر ، با متن درس توضیح دهید:

* از آسمان تاج بارد اما بر سر آن کس که سر فرو آرد. خواجه عبدالله انصاری برفروتنی و تواضع تأکید دارد

۴- با توجه به بند پایانی ، ویژگی مهم انسان توانمند ، چیست؟ بر هر کار قادر و توانا است

۵-

گنج حکمت

تجتم عشق

آنگاه بر زبکری گفت: با ما از «کار» سخن بگو،
و او در پاسخ گفت:

من به شامی گویم که زندگی به راستی تاریکی ست؛ مگر آنکه شوقی باشد
و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد
و دانش همیشه بیوده است؛ مگر آنکه کاری باشد
و کار همیشه تنی ست؛ مگر آنکه مری باشد

شمارا اگر توان نباشد که کار خود به عشق در آسنید
و پیوسته بار و طیفه ای را بی رغبت به دوش کشید،

ز نهار، دست از کار بشوید؛ زیرا آن که بانی میلی، خمیری در تور نهد، نان تلخی و استاند که انسان
را تنها نیمه سیر کند.

کار، تجتم عشق است!

پیامبر، جبران خلیل جبران

قلمرو زبانی:

برزیگر: دهقان، کشاورز / تهی: خالی / مهر: محبت / رغبت: میل، اراده / زنهار: مبادا، «شبه جمله» / دست
شستن: رها کردن / و استاند: دریافت می کند / تجسم: در نظر آوردن، خیال را به واقعیت در آوردن

قلمرو فکری:

و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد: شوق و علاقه به تنهایی کافی نیست، آگاهی و دانش هم باید باشد؛ یعنی دانش را
باید پشتوانه ای برای اشتیاق خود قرار دهیم تا آن اشتیاق بتواند مؤثر باشد.